

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Vanguard Woman

زن پیشان

دپلوم انجنیر خلیل الله معروفی
برلین – هشتم مارچ 2013

زن مظلوم است، بیچاره نیست!!! به خاطر روز زن

بسیار می‌شنویم که "زن" و بصورت عام "جفاکشان و رنجبران" جامعه را "بیچاره" خطاب می‌کنند. اخیراً جناب آزاد ل. که نویسنده دلیر و آزاداندیش افغان و یکی از همکاران بس گرانقدر، پُرکار و وفادار پورتال "افغانستان آزاد – آزاد افغانستان" می‌باشند، مقاله ای نوشتند زیر عنوان "بیچاره زن!!!" که ضمن آن مانند همیشه به موشگافیهای منحصر به فرد، دست زدند.

بدون اینکه فرد خاصی را مخاطب بسازم، می‌خواهم طی این نوشته بر ترکیب وصفی – اضافی "زن بیچاره" یا "بیچاره زن" مکث نمایم. از خوانندگان عزیز صمیمانه التجاء دارم، قبول فرمایند که طرح این مقاله نه انتقادی را متوجه جناب آزاد ل. می‌سازد، که از دل و جانش دوست دارم و به وجودش می‌بالم، و نه و متوجه کسی دیگر. من هم شخصاً از "بیچاره بودن" زن در نوشته هایم یادها کرده ام و دُرست به یاد دارم که ترکیب "بیچاره زن" را نیز در یکی از مقالات سابقم به کار برده ام. پس با طرح مسأله، کوچکترین ایرادی متوجه کسی نیست؛ متوجه هیچ کسی!!!!!! چه "بیچاره خواندن" انسان و حیوان، جزئی از عرف و رسوم فرهنگی در زبان ماست. چنان که گوئیم:

– چرا بی چاره ره میزنی؟؟؟

– حیوانک بی چاره ره ایقدر سرگردان نساز!!!

- بی چاری (بی چاره) بی زبانه آزار نئی، که وُبال داره!!!
و شیخ شیراز، حضرت سعدی، کلمه "بی چاره" را چنین به کار برده گفت:

بیچاره خر ارچه بی تمیز است
چون بار همبیرد، عزیز است

نزدیکترین مُعادل این ترکیب، کلمه "ناعلاج" است که با پیشوند نفیی دری "نا" بر سر کلمه عربی "علاج" به وجود آمده است. ترکیب "ناعلاج" که در دری عامیانه کابلی در هیئتِ "نایلاج" (به سکون حرف سوم) تلفظ میگردد، عیناً بمانند کلمه دری "بیچاره" معمول و عام است؛ البته با باریکیها و ظرافتهائی که در مفهوم معمول و استعمال هردو موجود است. لغت "ناعلاج" را در زبان عوام کابلی بشکل "قید" در مفهوم "مجبوراً" و بحیث "صفت" در مفهوم "بیچاره" و "درمانده" و "مسکین" استعمال میکنیم. ولی بگذریم ازین بحث لغوی و مقایسوی و برویم سر اصل مطلب:

چنان که گذشت، استعمال این قبیلی کلمه "بی چاره" بکلی عام است و هرکدام ما آن را بدون اینکه به کُنه مفهومش فکر کرده باشیم، روزمره و به کثرت استعمال میکنیم. اما بیائید - بدون این که به بار اصطلاحی این کلمه توجه کنیم - به اصل ماهیت این ترکیب ببیندیشیم و از خود بپرسیم، که آیا "بیچاره ها" واقعاً هم همه "بیچاره" اند؟؟؟

در صورتی که تمام راههای نجات و رهایی و خلاص (و بگفته معمول "خلاصی") بر کسی مسدود باشد، بدون شک مُجاز است که کلمه "بی چاره" را برایش استعمال کنیم. مثلاً انسان در برابر مرگ "بی چاره" است؛ اطفال خُرَدسال که هیچ گزیر و راه گریزی ندارند، "بی چاره" اند؛ بیشترین ناخوشان زمینگیر "بیچاره" اند؛ انسان در مقابل بسا آفات طبیعی "بیچاره" است؛ انسان در برابر زور بی قالبِ قوانین طبیعی "بیچاره در بیچاره" است؛ ... ؛ و سرانجام حیوانات اهلی که در خدمت انسان درآمده اند، نیز "بی چاره" اند؛ حیواناتی را که موجودی بی مروت و ظالم به نام "انسان"، مال بلامنازع خود دانسته و هر قسمی که دل تنگ جفاکیش بخواد، دود از دماغ شان میکشد؛ عیناً قسمی که بزرگان شعر فرموده اند:

گوسپندی بَرَد این گرگِ مُزَوَر همه روز
گوسپندان دگر خیره درو مینگردند

مراد از "گرگِ مُزَوَر" همانا "مرگ" و پیک و برید ظالمش "عزرائیل" است که بنا بر روایات اسلامی، وظیفه قبض روح را بدو سپرده اند. این گرگ چالباز هر روز می آید، داخل رومه میشود و گوسپندی را کشان کشان با خود میبرد، و گوسپندان دیگر تری تری طرفش سیل میکنند!!!

خلاصه کلام، همه کسانی که ضرب المثل "**زمین سخت و آسمان دور**" در مورد شان صادق افتد، "**بی چاره**" اند. مگر آیا زنان هم همیشه و در همه حالات "**بی چاره**" و "**زبان بسته**" اند؟؟؟
 من جداً مخالف چنین استعمال استم، چون با استعمال این ترکیب؛ ناخودآگاه:
 - از یک طرف دست و زبان ستمکش(زن) را بسته کرده و گوئی آیه صبر و تَحُمُّل را برایش زمزمه مینمائیم
 - و از طرف دیگر تبر ستمگر(مرد یا بساط خرافات - مناسبات حاکم و یا هردو) را دسته داده و باصطلاح کابلی، "**بَقَالَ را کمروشی نشان میدهیم**"!!!!!!
 مگر:

زن رنجبر است، ستمکش و جفاکش و بلاکش و جغاتکش است، مظلوم و مقهور و مجبور و مغضوب و محروم است، اما در همه احوال "**بی چاره**" نیست!!!!!! زن هرگز نباید منتظر عنایت و اکرام و انصاف و الطاف و شفقت و دلسوزی مرد و مناسباتِ فرتوتِ مسلط بنشیند، بلکه باید گرد و غبار خرافات حاکم را - خواه در هیئت عنعنات یا احکام دینی و مذهبی - از سر و روی نازنین خود بزداید و سرنوشت خود را خود به دست توانای خود گیرد!!!!!!
 وقتی کلمات "**مظلوم و مقهور و مغضوب و مجبور و محروم**" را استعمال میکنم، معنای اصلی صرفی و گرامری و دستوری آنها مد نظر من است؛ یعنی "**مورد ظلم و قهر و غضب و جبر و جَرمِمان قرار گرفته**".

آنچه در این بحث در مورد "**زن**" گفته شد، در مورد تمام اقشار محروم و طبقه رنجبر جامعه نیز صادق است. طبقه رنجبر و جفاکش هرگز نباید خود را "**بی چاره**" احساس کند، بلکه با گرفتن سرنوشت بدست خود، خود چاره خود و چاره کار خود را بسازد!!!!!!

مهتری گر به کام شیر در است
رو خطر کن ز کام شیر بجوی